



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۷/۱۴

داؤد ملکیار

انعکاس راپور مرگ احمد ظاهر و لجاجت انارگل خوستی (کلیرنیایی)

اولتر از همه باید گفت که من نوشتن این راپور را از فیسبوک شروع کردم و نسبت محدودیت اندازه نوشته در هر دفعه، مجبوراً هر قسمت را به دو صفحه محدود کردم، و به این دلیل در چهارده قسمت منتشر گردید، در غیر آن می توانستم تمام آن راپور و تحلیل و نتیجه گیری را، در سه یا چهار قسمت منتشر نمایم. موضوع دیگر اینکه انتشار این راپور در فیسبوک بیش از صد ها لایک و کامنت مثبت گرفته و بر علاوه آن تلفون ها و پیام های زیادی دریافت کردم که بیانگر دقت و توجه خوانندگان به این قضیه بوده و هم نمایانگر قضاوت سالم یک تعداد زیادی از دوستان.

اما درین میان سه یا چهار نظر انتقادی هم داشتم که به سوالات و اعتراضات شان احترامانه جواب ارائه کردم، گرچه ممکن است سبب تغییر عقیده شان نشده باشد، اما اقلاً به معلومات شان افزوده گردید. نکته دیگر اینکه من به نظریه و تحلیل شاهدان عینی درین راپور بسیار تاکید نکرده ام، بلکه به چشم دید آنان اهمیت درجه یک قایل شده ام.

مثلاً چشم دید عبدالله اعتمادی و یا احمد ولید اعتمادی و یا اسماعیل محشور و دیگران. در حالیکه نظر هر کدام شان محترم است، اما به اندازه چشم دید شان قائم و محکمه پسند بوده نمی تواند. آنچه واقعا مایه تأسف گردید، عکس العمل اهانت آمیزی زیر نام انارگل خوستی مقیم خیرخانه، که در همان وهله اول تشخیص گردید که نه این شخص از خوست است و نه در خیرخانه سکونت دارد، بلکه این آقا در آرنج کونتی، جنوب کلیرنیا زندگی میکند و دارای یک نشریه اینترنتی نیز می باشد. و جای تأسف بیشتر اینست که این نویسنده سمج و لجوج که در یک مملکت آزاد مثل امریکا زندگی میکند و می تواند با کمال احترام اختلاف نظرش را با دیدگاه من، آزادانه و بدون اهانت و عصبانیت مطرح کند، ولی در عوض راه حمله و اهانت را در پیش گرفته و در حالیکه گفتار شاهدان عینی را دروغ می نامد، اما خودش حتی در مورد هویت خود راست نمی گوید، و دروغ گویی و پنهان کاری را از نام خود شروع کرده است. واه واه به این صداقت و جرأت و سماجت!

گرچه می توانم انتقادات ضعیف انارگل خان را یکایک ندافی کنم، اما با خود فکر کردم که آیا برای من لازم است تا با کسیکه با این گونه ذهنیت بسته و با این تعصب و انجماد فکری و با اینگونه اهانت و بی احترامی می نویسد، بحث و مناظره داشته باشم؟ فکر نمی کنم!

برای انارگل خان آرنج کونتی خاطر نشان می سازم که اگر شما از تحلیل دانشمند فقید داؤد موسی، چیزی نیاموختید، به یقین از دست من کاری ساخته نیست.

مرحوم داؤد موسی در یکی از نوشته هایش به ارتباط مرگ احمد ظاهر به انارگل خان، در مورد تفاوت میان تاریخ و افسانه از زبان استادش در مکتب حبیبیه (جناب حمیدی) نوشته بود که:

(تاریخ وقایع گذشته را با ذکر زمان، مکان، اشخاص دست اندر کار و حتی فرآورده های واقعات، بیان میکند، اما شرح واقعات افسانوی به شکل: بود نبود یک پادشاه بود و آن پادشاه یک دختر داشت).

و آقای داؤد موسی نوشته های آقای انارگل را هم شبیه افسانه خوانده بود، زیرا شاهدان زنده وجود ندارد که با آنها صحبت نموده و با شاهد دومی مقایسه گردد، بلکه یک نفر از نفر دیگر و آن نفر از نفر سومی نقل قول میکند. در همین نوشته آخری، انارگل خان، از زبان کسی می نویسد که: محبوب الله گفته که در وقت تصادم موتر، احمد ظاهر از سبت پشت پریده به شیشه پیش خورد و سرش به سیخ آفتاب گیر خورده و و و و. در حالیکه در هیچ جای چنین جمله از زبان محبوب الله شنیده نشده است.

د پاپو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

برای انارگل خان چلنج می دهم که این گفته را از زبان محبوب الله به اثبات برساند، در غیر آن لطفاً از سماجت دست بکشد، و به ضعف و سستی استدلال خود قناعت کند!!

چون محبوب الله می گوید که: صرف بیاد دارم که در لحظه قبل از تصادم، احمد ظاهر از سیت پشت خیز زده گفت که "پاچا چه میکنی؟"

محبوب الله میگوید که از آن لحظه به بعد، تا داخل موتر تریپال دار و بعد بستر شفاخانه پروان، هیچ چیز بیاد ندارد. اینکه دیگران مانند آقای محشور، یا محمد ظریف خارنوال پروان، و یا کسان دیگر چنین نتیجه گیری کرده اند، که سیخ آفتابگیر به چشم و یا شقیقه او فرو رفته است، به محبوب الله ارتباط ندارد. حتی محبوب الله دو هفته قبل، در حالیکه این قصه را تکرار می کرد، گفت که برای او نیز مشکل است تصور کند که احمد ظاهر از بین دو سیت موتر تیر شده و به شیشه جلو رسیده باشد.

لذا با تکرار مکررات، چطور می توانیم با اشخاصی بحث کنیم که نه نوشته را به دقت خوانده می تواند و نه فرق بین نقل قول و تحلیل مرا، درین رایور، تشخیص داده می تواند، و نه در نقل قول ها از دقت و امانت داری کار گرفته می تواند؟

پس با دلایل بالا به این نتیجه رسیدیم که من شواهد و دلایل خود را پیشکش نمودم، اما اقناع مردم مسؤلیت من نیست، چون طرز دید و منطق هر کس فرق میکند و شاید در بعضی انسانها عنصر قناعت اصلاً تعبیه نشده است. در مورد سطح ذهنی مردم، باید بیاد آورد که سالها قبل در کابل شایعه بی پخش شد که زنی بخاطر خوراندن ادرار به خسر خود، به خر تبدیل شده است.

این شایعه آنقدر در شهر پیچید که در بعضی نقاط شهر جمعیتی زیاد مردم تجمع نموده و منتظر عبور موتر والگای حامل آن (زن خر شده) بودند.

حال با درک تفاوت های ذهنی و توان تحلیلی مختلف در انسانها، و با درک خوش باوری مردم، چطور می توان همه را به یک نظر و عقیده آورد و از همه عین تفکر و تحلیل را انتظار داشت؟؟

اما به نظر من، اقلاً می توان انصاف و مراعات را از انسان های خردمند انتظار داشت.

قابل یاد آوریست که در میدیای امریکا و جهان متمدن، در همچو موضوعات مشکوک، از کلمه (Allegedly) که به معنی (گفته می شود) و یا (ادعا می شود) و (اما هنوز ثابت نشده است)، کار گرفته می شود، در غیر آن اشخاص عادی می توانند در محکمه بر علیه آن دستگاه مطبوعاتی و یا تلویزیونی و یا انترنیتی که سبب بدنامی شان گردیده، شکایت کرده و تقاضای خساره نمایند.

به این ارتباط در آینده یک قضیه واقعی را که از طرف من در دهه ۹۰ میلادی بر علیه یک جریده در محکمه کلینرنیا فایل گردید و حکم محکمه به نفع من صادر و طرف مقابل را به پرداخت صد هزار (یک لک دالر) محکوم کرد، با دوستان این صفحه شریک خواهم ساخت.

ممنون از توجه تان.